



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۶/۰۵/۲۳

احسان الله مایار

آقای اعظم سیستانی باور کنید دلم به حال تان میسوزد

نوشته تان را زیر عنوان «تبلیغات سوء سایت خلیلی (آریانا افغانستان)» در سایت افغان جرمن آنلاین، سایتی که در وقت و زمانش هویت خود را در آن می دیدم و دوستش داشتم، از نظر گذشتادم. باور کنید که راقم این مقال را از نگاه روانی در وضعی، بنابر گفته عامیانه افغان های ما، مانند «مُرغی گردن بریده شتک می زند» دیدم که نمی داند کدام سو جست و خیز کند.

توجه کنید بدون اینکه کوچکترین اجباری بالای شما روا شده باشد در این نوشته بی سر و پای تان چندین بار از من نام برده اید و مرا به چنینم و چنان متهم نموده اید. انگیزه این کژ روی های شمارا دقیقاً درک کرده نمی توانم، زیرا شمارا مانند که خود می شناسید طبیعی است که من شناخته نمیتوانم. می گویند در جامعه بشری انسان هایی وجود دارند که با خود و در نهاد خود در جدال استند و با این عقده «خودی» کنار آمده نمی توانند، از اینرو مذبوحانه سعی می کنند تا این مشکل خود را بالای دیگران انتقال دهند و خود را به گونه ای از این بار، ولو برای لحظه ای باشد، رهائی بخشند.

بنده در نوشته شما به نحوی همین مشکل بغرنج را در تفکر و ذهن شما، بدون اینکه از روان شناسی چیزی بدانم، لمس می نمایم و با این احساس عنوان نامه خود را عنوانی شما چنین انتخاب نموده ام.

شما در این مقال سر در گم تان سایت (آریانا افغانستان آنلاین) را برای بار اول «سایت خلیلی» می نامید در حالیکه تا نوشته اخیر تان این سایت را «سایت سلطنت طلبان» می نامیدید. نمی دانم با این تنزل مقام از سایت پادشاه افغانستان تا یک شاعر در ذهن شما چه نوع تلاطمی خلق گردیده که به این وسیله باز هم سعی می کنید تا یکی از عقده های خود را بگشائید.

ازاینکه سایت (آریانا افغانستان آنلاین) یک سایت سلطنت طلب و یا خلیلی است من از آن اطلاعی ندارم و به آن کاری ندارم، لیک من که به نام احسان الله مایار یاد می شوم یکی از احیاء کنندگان مجدد و سر سخت سلطنت در جامعه افغانی عزیز تر از هر چیزی دیگر بودم که متأسفانه این آرزوی خود را با خود به خاک خواهم برد. هر آنچه بعد از سقوط نظام سلطنتی در وطن و مردم ما چی پیش شد و هنوز هم چی رُخ میدهد، در مورد آن تا امروز رسانه ها مالا مال از نوشته های خوب و بد است که یقیناً روزی حقایق و واقعیت ها از لابلای آنها اذهان احفاد مارا روشن خواهد ساخت.

بنده با انتقال قدرت از شاهی به جمهوری که در رأس هرم قدرت آن چهره شناخته شده و خدمتگار صدیق افغان قرار داشت، با وجودیکه مطلوب خاطر من نبوده، مشکلی نداشتم، لیک از سر آغاز تباهی افغانستان و مردم بعد

[illegible]

« به پیش در راه تحقق آرمان های سترگ انقلاب ثور » به سر رسانده نتوانست در کشوری پناه جُست

که در آن باز هم نام شاهی وجود دارد، همان نظامی که در افغانستان علیه چنین ساختار سیاسی یی با شعار «مرگ بر امپریالیزم غربی» گلو پاره می کردید، و در نظام دلخواه شما بنا بر مردود بودن تان نزد رهبران جدید شوروی جای پا نداشتید. آیا این نوع حاکمیت طنز زمان نیست که آقای سیستمی انقلابی در یک کشور شاهی اعاشه و اباطه می شود و چین به پیشنهادی خود نمیآورد؟

این مطلب را کنار گذاشته بر میگردم به دوام مقال آغاز شده.

شما عنوان مقال تان را با «تبلیغات سوء سایت خلیلی» رقم زده و در آن از فیض محمد کاتب و معرفی اثرش تذکرة الانقلاب یاد می کنید.

بنده از اثر گران بهای مرحوم فیض محمد کاتب در جهان واقعیت و حقیقت گوئی، خواسته های عمیق زندگی و خط مش و رهنمای حیاتم، آموخته و می آموزم.

ای کاش این اثر دُر صفت و دیگر نوشته های مرحوم کاتب که در سال ۱۳۵۸ ش توسط فرزندش بالای آرشیف ملی کابل فروخته شده است، سال ها در رواق های آرشیف بدون استفاده از آنها فراموش خاطرها نمی شد بلکه زودتر بدسترس علاقمندان منحث مأخذ ثابت و قابل اعتبار قرار می گرفت تا مانع ورود اشتباهات غیر عمدی توسط دوست داران حقایق می شد.

آقای سیستمی که در هر موقع دستیاب شده یک مقاله مرا در رابطه با نوشته استاد خلیلی و اثر وی «عیاری از خراسان» به رویم می کشد و واهی تصور می کند که باعث اذیت خاطر خواهد شد، لیک برایش اطمینان می دهم که من با خوب و بد خود در حالت طبیعی زندگی می کنم و هیچ گونه مشکلی با خود و ماحول خود ندارم. آقای سیستمی که زمانی وی را مانند امروز نمی شناختم و در مراودات خود وی را بزرگوار و استاد دانشمند خطاب می کردم بایست قبول کند که اگر من تذکرة الانقلاب مرحوم کاتب را قبل از پخش نوشته خود در دسترس می داشتم، هیچ گاه و هیچ گونه اثری زیر همین عنوان از قلمم به جا نمی ماند.

اما ببینید شما در صفحه دوم نوشته تان اعتراف نموده و چی می نویسید:

«لجاجت نابخردان این سلطنت طلبان با انتقاد های میان خالی و تحریک آمیز خویش، قبلاً مرا بر آن داشت تا مقاله ای را که در مورد نقش سیاسی ظاهر شاه در پورتال آفغان جرمن نشر کرده بودم، از آرشیف مقالات خود حذف نمایم و اعلام نمایم که من از نوشتن آن پشیمانم».

آقای سیستمی! دقیقاً توجه نمائید که شما بالای دو اصل اشاره می نمائید:

اول اینکه شما منحث یک مؤرخ، محقق و کاندید اکادمیسین که خویشتن را با این تایتل های بلند پایه منصوب می دانید، در اثر تحریک سلطنت طلبان، لجوج و نابخرد چنان آله دست قرار می گیرید که همه و همه ارزش هایی که باید یک محقق و مؤرخ با آن پابند باشد زیر پا مانده و سندی از خود در یکی از سایت های نیک نام زمان به جا می گذارید.

دوم هیأت اداری افغان جرمن آنلاین شمارا منحث یک انسان امین شناخته و قرار گفته خود تان کلید اداره را به شما اعتماد می کند. محک این باور امانت داری از جناب شما است که شما امانتی که مربوط به جامعه و خوانندگان بعد از نشر یک موضوع تعلق میگیرد، به آن احترام نموده در صیانت و حفاظت آن طوریکه انتظار برده می شود علایق شخصی را از ارزش های مردمی ترجیح ندهید و آنرا از بین نبرید. لیک عملکرد خودرا

از نظر بگذرانید و متوجه شوید که شما بدون در نظر داشت همه و همه از کرده پشیمان شده و بدون در نظر داشت و امانت یک اداره دست به چپاول زده و می خواهید به خوانندگان چنین تفهیم نمایند که شما خود را از هر گونه اشتباه مبری می شمارید. واه عجب!

آقای سیستانی شما با فضل فروشی به چهل جلد اثر تان که این خود یک پروسه گذشته هارا «کاه گل کردن» معنی دارد می خواهید بالای قریب به یک دهه همکاری مخلصانه تان با نظام منحط خلق و پرچم «ماست مالی کنان» گذر نموده و مردم را فریب دهید که این عمل تان با مفهوم دیمالگوگیک مطلق انطباق دارد.

نه خیر آقای سیستانی! انسان ها به صورت کل با اعمال بد و نیک خود در این جهان زندگی می کنند و از جهان می روند و تعامل نیک چنان است که بایست با خوب و بدش در جامعه زندگی کنند و از فریب دادن مردم دل خوشی که نصیب می شود پرهیز کنند.

موضوع دیگری که بایست در آغاز به آن تماس می گرفتم، لیک به تعویق انداخته شد ادعای شما در مورد تمویل سایت «آریانا افغانستان آنلاین» که گویا این سایت توسط مسعود خلیلی تمویل گردیده تا به نفع پدرش خدمت کند. نمی دانم آقای سیستانی که خود را از نخبه های محققین و مؤرخین می شمارند از عهده آن برآمده می تواند چنین ادعای بدون سند را روی صفحه «افغان جرمن آنلاین» نشر کند و گمان کند که این شهکاری در دروغگوئی خود را بالای خوانندگان فروخته می تواند.

این موضوع و مطلب بعدی مضحک تر از همه در رابطه با مقایسه عملکرد اعضای خلق و پرچم و مجاهدین توضیحات بیشتر را ایجاب می کند.

چون مقاله ای که میخواستم در دو صفحه اتمام یابد به درازا کشید، اما باوجود آن می خواهم دو نوشته ای از خوانندگان را که در کلکین مناظرات «آریانا افغانستان آنلاین» به اسم آقای سیستانی عنوان گردیده که به وجه احسن به سؤالات بخش اخیر قسمت اول مقاله آقای سیستانی با تأیید مطلق بنده جواب می دهد از نظر خوانندگان گرامی بگزرانم.

اینک نوشته دو محترمان در کلکین مناظرات:

امریکا:

محمد سرور هراتی نیوجرسی

۲۰۱۶/۰۵/۲۰

شرم و حیا از صفات برگزیده انسان متمدن است. فرهنگ افغانی به مکرر فعل بد دیده در می گویند و آن که چنین خصلت بدی داشته باشد دیگر شرم و حیایی نزد وی مفهوم ندارد، بلکه پر رو معرفی می گردد. این خصلت های منفی به شمول افتراء تهمت زنی گویی بحیث خصلت دائمی شخص گردیده به آن ها در طول زمان معتاد می گردد.

سیستانی از همان اشخاصی است که به چنان خصایل منفی دیر هاست که شناخته و معرفی شده است، طوریکه سر خود در ریگ فرو می برد و برای هر سیه کاری و ذلتش دلیلی می تراشد.

این فرزندان با شرف و با عزت افغان به شمول اعضای حزب شعله جاوید که علیه نظام به مخالفت ایستادند و مبارزه افتخار آفرین نمودند از خود زن و فرزند نداشتند؟ و ناموس نزد شان ارزش نداشت؟ ولی سیستانی را خوف زن و فرزند واداشت که به یک مقام کوچک نی بلکه عضو رئیس شورای عالی انقلابی حزب

جنايتكاردموکراتيک خلق برای هشت سال خدمت نمايد. مخالفين نظام همه سرمايه دار نبودند وقتی حيات خود در خطر دیدند و خواستند با اين نظام وطن فروش همکاري کنند با قبول مشقات و هزاران خطر در تاریکی های شب از کوه ها عبور و مهاجرت نمودند . اگر سيستانی از همکاري خود با حزب راضی نبود نمی توانست راه ديگران را تعقيب کرده آوارگی را بر غلامی ترجيح دهد. يا اين که سيستانی ۲۴ ساعت تحت تعقيب دستگاه استخباراتی نظام بود.

سيستانی در یک نوشته خود گفت که دليل نه برآمدن من از وطن اين بود که خواستم در جنگ پاکستان شریک شوم. سيستانی مبارزه برحق همگانی مردم افغانستان را علیه تجاوز شوروی و قربانی دو مليون افغان را جنگ پاکستان خواند. حقیقت اين است که سيستانی به امید بقای نظام توسط گماشتگان و جاسوسان کهنه کار چون حسن شرق برای حفظ مقامش پائیدنی شد.

محترم آقای عباسی جعلکاری نکرده و از خود چیزی نساخته و نبافته بلکه از نوشته آقای مهندس امیر شاه فروغ در مورد سيستانی بحیث سند استفاده نمود.

سيستانی اول گفت که من در مدح و ثنای حزب چیزی نگفته و ننوشته ام اما وقتی محترم ولی احمد نوری مقاله ۵ و ۷ میزان سال ۱۳۵۸ ش سيستانی را در روزنامه انیس « به پیش در راه تحقق آرمان های سترگ انقلاب ثور. به پیش در راه ساختمان جامعه فارغ از استثمار فرد از فرد.» بحیث سند نشر کرد، سيستانی گفت از ترس جان چنین کرده ام.

سيستانی ضمن اعتراف می نویسد من متعلق به نسلی بوده ام که در دوران دموکراسی رشد نموده و چنین کرد و چنان کرد، اما نسل گروگان گرفته شده ای سيستانی از نسل وطن پرست و آزادی خواه فرق دارد.

سيستانی مقایسه بین حبیب الله کلکانی و حزب دموکراتیک خلق می نماید. بلی اگر اعضای حزب دزدان سر گردنه نبودند ولی جنایات شان در حق ملت مظلوم افغانستان به مراتب وحشیانه تر و خونبار تر از اعمال آن رهن بی سواد جاهل بود. حزب دموکراتیک به سری مجال نداد که بلند شود و مخالفت کند محصل، معلم، داکتر، انجنیر، روحانی، علمای دینی، هنرمندان، فرهنگیان، نانوا، قصاب، حمال، آهنگر، معمار، نجار، چوپان و دهقان به هزاران کشت و توسط بمباردمان طیارات و وسائط زرهی و زنجیر دار و راکت و توپ های دور زن شهر ها، قصبات، قریه ها مزارع زراعتی و شبکه های آبیاری را منهدم ساخت. بالاخره بادر را دعوت کرد که باقی کار را تمام و سر این ملت قهرمان را پیش قدم منحوس کرملن خم نموده وطن فروختند.

سيستانی! آفرین به این همه جسارت، پر رویی و خاک بر چشم همگان ریختن که ازدهای خودی در قلمرو افکارت مسلط بوده تو بحیث مریض روانی محتاج تداوی دوامدارستی ورنه انتحار یگانه چاره رهایی تو از این شرمساری است.

*** **

۲۰۱۶/۰۵/۲۰

صدف از سویدن

حوادث ۷ ثور ۵۷ و ۶ جدی ۵۸ دو محک مهم و دو آزمونگاه برای شناخت وجدان ملی افغان ها به شمار می رود .

در آن سال های تیره و تار در حالی که خلقی و پرچمی کارد بر گلوی ملت مظلوم افغانستان گذاشته بودند، مزدوران و فرومایگانی به طبل بادران روسی شان و امپریالیزم شوروی می رقصیدند .

آنانیکه زنده‌یادان کلکانی و باعث را شکنجه می کردند و یا طیاراتی را که تنی به پرواز می آورد و زیروپکتیا یا کرنل‌له کمر را بمبارد می کرد و مبارزان پنهان شده در کاریز لوگر را فجیعانه به قتل می رساند، از آن قلمزنی های مزدورانی مثل سیستمی که خنجر بر سینه وطنپرستان مبارز می گذاشت کمتر نیست .

او در زمان جلادترینجناوران تاریخ مثل تره کی، امین، کارمل و نجیب به مداحی نظام پرداخت و بر چوکی عضویت شورای انقلابی لمید!! اگر همچو شخص حیا داشته باشد دیگر نباید از وطنپرستی حرف بزند و یا از شهید داؤد خان. زیرا نظامی که از آن مزدوری می کرد همان نظام داؤد خان و خانواده او را به شهادت رساند و گویا هم او هم شاهد بوده که بر یگانه فرد اناث باقی مانده از تجاوز صورت نگرفته است. او نویسندگان گرانقدری را فوسیل های لب گور می خواند و خودش هم یک بار تاریخ تولد خود را نمی بیند!!!

کاتب هزاره مؤرخ نامدار حق وطن را در ثبت رویداد های تأریخی ۹ ماه حکومت بچه سقاء، ایفا کرد؛ اما تو مؤرخ و کاندیداکادمیسین که در ارگ و ادارات کابل شاهد همه فجایع خونین بودی، چرا لب به سخن نمی کشایی؟؟ استاد خلیلی ۹ ماه در حکومت بچه سقا مستوفی بود و تو ۱۴ سال در خدمت رژیم ضد ملی و ضد افغانی، عضو شورای انقلابی و کاندید اکادمیسین آن رژیم و دلت هم آرام نمی بود، مقالاتی هم بر ضد منافع مردم در مدح و توصیف خونخواران رژیم می نگشائی و در ادارات حکومتی از وطنپرستانجاسوسی می کردی و گزارش و راپور می نوشتی و جای خالی شان را به خودت و همفکران فرومایه ات اختصاص می دادی و به سفارت آلمان دیموکراتیک می رفتی و عذر و لابه می کردی تا دخترت را به برلین شرقی در بورسیه معرفی دارند!!! تو رژیمی را خدمت فرومایه کردی که به شمول قتل داؤد خان و خانواده مظلوم او باعث شهادت سیستماتیک صد ها هزار افغان شده است. تو باید خجالت بکشی و ببینی که در آن سال های دشوار که مردم بر ضد رژیم روسی مبارزه می کردند، تو فرومایه، آن رژیم را مدح و ثنا می گفتی و و در هر مضمون ۱۸۰ افغانی هم حق الزحمه می گرفتی!! شرم باد بر تو که هنوز هم قلم می زنی. افکار تو با افکار مردم افغانستان هیچ همخوانی ندارد. ملت افغان هج گاه محک ۷ ثور و ۶ جدی را از یاد نمی برد. این آغاز همه فجایع در وطن عزیز ما است.